

۱، بهار ۱۳۸۶

تحلیل جایگاه دانش بومی در توسعه پایدار روستایی

خدیجه بوذرجمهری^۱، عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری^{۲*}

- ۱- دانشجوی دوره دکتری برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه تربیت مدرس
۲- استادیار گروه جغرافیا و سنجش از دور، دانشگاه تربیت مدرس

پذیرش: ۸۳/۳/۱۲

دریافت: ۸۲/۱۰/۲۸

چکیده

دانش، سنگ بنای توسعه است؛ ولی متأسفانه دانش بومی تا این اواخر مفاهیم «واپسگرایی» و «ایستایی» را به ذهنها متبادر می‌کرد که آن هم ناشی از افکار، رویکردها و نظریه‌های کلاسیک توسعه از جمله نوسازی و رهیافتهای انتقال فناوری به کشاورزان کشورهای در حال توسعه بود. اما می‌توان گفت که با بروز مشکلات اقتصادی، اجتماعی و زیست محیطی ناشی از کاربرد فناوریهای نسنجیده و استفاده جانبدارانه از فرهنگ غربی در کشورهای در حال توسعه، رویکردهای درون‌زا، نظریه‌های روستایی پایدار و راهبردهای کشاورز-نخست، مطرح شد. تحت تأثیر این رویکردهای جدید، مردم روستایی، ظرفیتهای محلی، دانشها و مهارتهای آنها در اولویت واقع شد و مورد توجه متخصصان امور توسعه قرار گرفت. در این مقاله سعی شده است تا با توجه به ادبیات موضوع و روش شناختی - توصیفی - تحلیلی و با شیوه اسنادی به این دو سؤال پاسخ داده شود:

- ۱- چه تفاوتی بین دانش بومی و رسمی وجود دارد؟
۲- نقش و جایگاه دانش بومی در توسعه روستایی پایدار چیست؟

یافته‌ها نشان می‌دهد که گرچه بین دانش بومی و رسمی تفاوتی وجود دارد، اما نباید آنها را در مقابل هم قرار داد؛ زیرا آنها مکمل یکدیگرند و از تلفیق آنها می‌توان به موفقیت‌هایی رسید که برای هیچکدام به تنهایی امکان‌پذیر نیست. براساس پارادایم‌های جدید توسعه روستایی به منظور حل مشکلات روستایی، ابتدا باید به راه‌حلهای بومی رجوع کرد، اگر کارساز بود، آنها را تقویت و بهبود بخشید؛ در غیر این صورت از راه‌حلهای بیرونی استفاده و آنها را آزمایش کرد.

* نویسنده مسؤل مقاله
E-mail: eftekhari@irtp.com



کلید واژه‌ها: دانش بومی، دانش رسمی، توسعه روستایی پایدار.

۱- مقدمه

در نیم قرن اخیر به‌کارگیری از دانش رسمی و نوین، فناوریهای جدید در کلیه فعالیتهای تولیدی و خدماتی موجب تحولات اساسی در فرایند تولید و خدمات عرضه زندگی بهره‌برداران کشاورزی و روستاییان شد. در همین حال، به‌کارگیری برخی فناوریها، نگرشها و نظریه‌ها، معضلاتی را در عرصه‌های زیست محیطی، اقتصادی و اجتماعی ایجاد کرده و موجب دغدغه‌های فکری اندیشمندان و نظریه‌پردازان توسعه شده است. یکی از گزینه‌های مورد نظر در پاسخگویی به این دغدغه‌ها، رجوع به دانش تجربی گذشتگان است. بهره‌گیری از «خرد تجربی انباشته و تاریخی» بهره‌برداران محلی است که اصطلاحاً دانش بومی نام گرفته است. بنابراین این امکان فراهم می‌شود که در فرایند تعیین نیاز و طراحی فناوریهای متناسب و به‌کارگیری آن از مردم محلی و دانش آنها عملاً در مسیر توسعه متوازن و پایدار استفاده شود.

در ایران نیز همانند جهان، به‌کارگیری نظریه‌های کلاسیک و در حاشیه ماندن دانش بومی، مشکلاتی را در راه توسعه پایدار از جمله توسعه روستایی پایدار به وجود آورده است. بنابراین این مقاله تلاش دارد تا پاسخ منطقی و استدلالی با روش‌شناختی توصیفی، تحلیلی و شیوة اسنادی به پرسشهای ذیل ارائه دهد:

۱- چه تفاوتی بین دانش بومی و رسمی وجود دارد؟

۲- نقش و جایگاه دانش بومی در توسعه روستایی پایدار

چیست؟

در این چارچوب نخست به تعریف دانش بومی و رسمی پرداخته می‌شود؛ سپس با تبیین تفاوتها و تشابهات میان آنها، جایگاه این دو دانش در نظریه‌های توسعه روستایی به تحلیل کشیده می‌شود و سرانجام به چگونگی استفاده از دانش بومی برای حل مشکلات توسعه روستایی پرداخته می‌شود.

۲- دانش بومی چیست؟

برای «دانش بومی»^۱ نامهای دیگری مانند «دانش محلی»^۱، «دانش فنی بومی»^۲، «دانش

1. IK: Indigenous Knowledge

سنّی^۱ و «دانش مردم»^۲ وجود دارد؛ اما اصطلاح دانش بومی بیش از همه به کار گرفته می‌شود [۱، ص ۷].

دانش بومی (که به وسیله وارن و کشمن مطرح شد)، عبارت از مجموع تجربه و دانشی است که یک جامعه در برخورد با مشکلات آشنا و ناآشنا به دست آورده و آن را اساسی برای تصمیم‌گیریها و چالشهای خود قرار داده است [۲]. دانش بومی ریشه در تجربه‌های گذشته دارد و تا وقتی که جامعه پابرجاست، به عنوان پایه فرهنگی و فنی آن به تکامل خود ادامه می‌دهد. دانش بومی دانشی است که مردم به آن اعتقاد دارند و آن را در طول زمان در جامعه خود توسعه و بهبود بخشیده‌اند [۳، ص ۱]. دانش بومی بر اساس تجربه است و غالباً در طول زمان آزمون می‌شود. این دانش با فرهنگ محلی و محیط زیست سازگار شده است؛ بنابراین از پویایی و کارایی لازم نیز برخوردار است [۱، ص ۷].

دانش بومی زمینه‌های مساعدی را برای توسعه فراهم می‌آورد، دویس، دانش بومی را به پرهایی یک پرنده تشبیه می‌کند؛ یعنی از زمانی که پرنده پر در می‌آورد، پرواز را می‌آموزد [۴، ص ۳].

دانش بومی بخشی از سرمایه ملی هر قوم است که باورها، ارزشها، روشها و آگاهیهای محلی آنان را در بر می‌گیرد و حاصل قرن‌ها آزمون و خطا در محیط طبیعی و اجتماعی است، غالباً به صورت شفاهی و سینه به سینه از نسلی به نسل بعد منتقل می‌شود [۵، ص ۱]. دانش بومی از حوزه جغرافیایی خاصی سرچشمه گرفته است و به‌طور طبیعی تولید می‌شود و براساس کارایی و سازگاری با شرایط محیطی به نواحی مجاور و دور دست پخش و منتشر می‌شود؛ هر چند که معرفت مردم روستایی بعد از تحولات شهرنشینی و رشد فزاینده آن از طریق تزریق دانش حوزه جغرافیایی خارج از روستا، تحت تأثیر قرار گرفته و اسباب فزونی و یا نابودی آن را فراهم آورده باشد [۶، ص ۶] بنابراین تعاریف ذکر شده، مهمترین ویژگی دانش بومی عبارت است از:

- بر پایه تجربه استوار است؛
- در طول قرن‌ها با کار روی آن آزمون می‌شود و جنبه کاربردی پیدا کرده است؛
- با محیط و فرهنگ بومی سازگار است؛
- پویا و در حال دگرگونی است [۷، ص ۱].

1. LK: Local Knowledge
2. TIK: Technical Indegenous Knowledge
3. TK: Traditional Knowledge
4. PK: People Knowledge

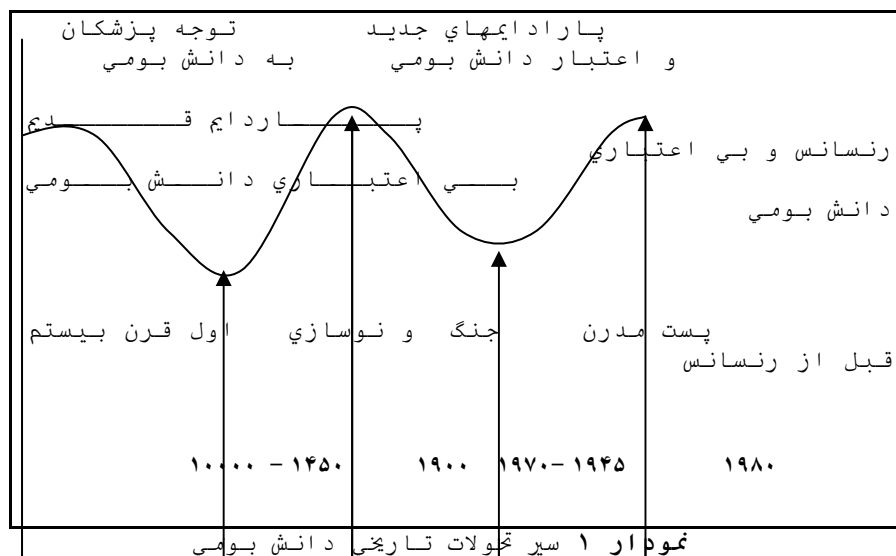


با توجه به ویژگی‌های ذکر شده، این پرسش طرح می‌شود که دانش بومی چه ارتباطی با دانش رسمی دارد و چه جایگاه و نقشی در توسعه روستایی پایدار دارد؟ در پاسخ باید گفت با مطالعه ادبیات موضوع و متون توسعه آشکار شده است که دانش بومی نقش تکمیل‌کنندگی دانش رسمی دارد. از سویی جنبه کاربردی دارد؛ یعنی تلاش برای گردآوری آن، یک فعالیت صرفاً دانشگاهی و مردم‌شناسی نیست بلکه به طور مشخص برای حل مسائل و مشکلات فرا روی بشری آغاز شده است که دلیل آن وابستگی و سازگار بودن دانش بومی با خاستگاه جغرافیایی آن است. از اینرو برای حل مسائل توسعه یک کشور، کاوش و بررسی علمی و ارزیابی دانش و مهارت‌های بومی مردم آن سرزمین و مشارکت آنان در برنامه‌ریزیها بویژه در توسعه روستایی پایدار می‌تواند مفید واقع شود.

۳- پیشینه موضوع

تاریخ دانش بومی همزمان با تمدن بشری است و این دانش قبل از دوره رنسانس مورد توجه جامعه علمی قرار گرفته بود، اما گسترش آن بویژه پژوهش‌های بین‌المللی در زمینه دانش بومی به اوایل قرن بیستم باز می‌گردد (نودار ۱). از پیشگامان تحقیقات علمی دانش بومی می‌توان پزشکان و گیاه پزشکان مشهوری چون ویلیام آ. آلبریچ، آلبرت هوارد^۲، اف. اچ. کینگ^۳، وستن آ. پرای جی. تی. رنج^۴ و رابرت مک‌گریسون^۵ را نام برد. آنان باور داشتند که گسترش سریع بیماری‌های قلبی و ریوی، شیوع امراض و آفات و گوناگون دامی و کشاورزی در جوامع غربی ناشی از گسترش مواد شیمیایی نوپای آن زمان بوده است. بنابراین آنها از طریق پژوهش‌های تطبیقی به راه و روش تغذیه و زراعت قبیل‌های بومی جهان توجه کردند و نتایج مشاهدات خود

-
1. William A. Albrecht
 2. Albert Howard
 3. F.H. King
 4. G.T. Wrench
 5. Robert Mac Carrison



اما با آغاز جنگ جهانی دوم، تحقیقات این دانشمندان تحت تأثیر مسائل جنگ قرار گرفت و کاهش یافت. در سالهای بعد از جنگ، بازسازی اروپای جنگ زده از طریق اعتبارات «بانک بین‌الملل بازسازی و توسعه» یا «بانک جهانی»، توسعه صنعتی بیش از پیش به مثابه تنها الگوی رشد تثبیت شد. در طی دهه‌های ۱۹۵۰ تا ۱۹۷۰ م. که اوج اجرای پروژه‌های عظیم توسعه در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه بود، کسی جرأت پیش کشیدن مزایای استفاده از دانش بومی را نداشت؛ زیرا آن را فقط به عنوان روشهای سنتی کهنه و «عقب افتاده» تلقی می‌کرد. اما می‌توان گفت که بتدریج نشانه‌های «ناپایداری» در فرایندهای توسعه صنعتی کم و بیش آشکار شد و مجدداً توجه دانشمندان را به دانشها و روشهای تولید کشاورزی بومی برانگیخت. برای مثال، انتشار کتاب «بهار خاموش» اثر راشل کارسون (۱۹۶۷ م.) و تأثیرات مخرب کاربرد د.د.ت در کشاورزی شیمیایی، باعث آگاهی عمومی در امریکا



شد و زمینه پیدایش کشاورزی ارگانیک را فراهم کرد.

چنین تحقیقات و توجه به مسائل پایداری و توسعه اقتصادی، منجر به تشکیل «کمیسون جهانی محیط زیست و توسعه»^۱ سازمان ملل متحد در سال ۱۹۸۴ م. شد. این کمیسیون در سال ۱۹۸۷ م.، طی نشستی با عنوان «کمیسون برانتلند»^۲، از سازمان ملل خواست تا از کشورهای مختلف برای ایجاد یک همکاری و تلاش مشترک برای دستیابی به هنجارهای رفتاری و منافع همگانی دعوت به عمل آورد [۷، ص ۱]. این نشست به «آینده مشترکات ما» معروف شد که مهمترین هدف گردهمایی، همکاریهای متقابل بین کشورهای مختلف در زمینه مسائل توسعه اقتصادی و محیط زیست بود. با انتشار گزارش این نشست، «توسعه به هر قیمتی» به عنوان ناپایداری مورد اعتراض قرار گرفت و «توسعه پایدار» جایگزین آن شد [۸، ص ۲۵].

در ۱۸ دسامبر ۱۹۹۲ م. سازمان ملل طی قطعنامه شماره ۱۶۴، سال ۱۹۹۳ م. را به عنوان «سال بین‌المللی مردم بومی جهان» اعلام کرد. هدف از آن توسعه همکاریهای بین‌المللی به منظور طرح و بررسی مسائل و مشکلات مردم بومی جهان بود. مشکلات مطرح شده شامل وضعیت نامطلوب حقوق انسانی، توسعه، آموزش، بهداشت و محیط زیست آنان بوده است [۷، ص ۱]. شناخت و ضرورت دانش بومی به جایی رسید که بانک جهانی از این تحقیقات حمایت کرد؛ چنانکه در سپتامبر ۱۹۹۳ م. کنفرانسی را در واشنگتن دی. سی. برگزار کرد و از تعداد زیادی از رهبران جوامع بومی جهان دعوت به عمل آورد. هدف از برگزاری این کنفرانس آن بود که آیا دانش بومی قادر است تا یک آینده پایدار را برای بشر ایجاد کند؟ از نتایج کنفرانس آشکار شد که دانش منحصر به دانشهای رسمی و غربی نیست بلکه هزاران علم و فن در فرهنگها و تمدنهای سراسر جهان وجود دارد که در توسعه پایدار سهم بسزایی دارند.

در سال ۱۹۹۲ م. سه مرکز دانشگاهی دانش بومی بین‌المللی به نامهای «برنامه توسعه و سیستمهای دانش

1. WCED=World Commission on Environment and Development
2. Brunt land Report = our common future Brundt Land

۱، بهار ۱۳۸۴

قومی»^۱ و «مرکز پژوهش بین‌المللی و شبکه‌های مشاوره‌ای»^۲ در هلند و «مرکز دانش کشاورزی بومی و توسعه روستایی»^۳ در دانشگاه ایالتی آیوا در آمریکا، یادداشت تفاهمی را مبنی بر کمک به تأسیس مراکز تحقیقات دانش بومی در سراسر جهان امضا کردند [۹، ص ۲]. از آن تاریخ تاکنون بیش از سی مرکز دانش بومی تأسیس شده است که از فعالترین آنان، «مرکز منابع دانش بومی سریلانکا»، «مرکز دانش بومی نیجریه»، «مرکز پژوهش عالی نظامهای دانش بومی هندوستان» و «مرکز منابع دانش بومی و توسعه پایدار فیلیپین» را می‌توان نام برد [۱۰، ص ۱۰۴].

در ایران نیز از زمانهای گذشته تحقیقات و پژوهشهای زیادی در زمینه دانش بومی انجام شده است. محققانی همچون جواد صفی‌نژاد [۱۱]، خسرو خسروی [۱۲] کاظم ودیعی [۱۳] مرتضی فرهادی [۱۴؛ ۱۵]، مهدی طالب [۱۶]، مصطفی ازکیا [۱۷]، محمد حسین پاپلی یزدی [۱۸] و دیگران تحقیقات سودمندی در زمینه معرفی سنتها و دانشهای بومی ایران انجام داده‌اند، اما می‌توان گفت که در این تحقیقات از یک سوم موضوع دانش بومی کمتر به شکل سیستمی و همه جانبه مطالعه شده است و از سوی دیگر نیز اینگونه تحقیقات نیازمند مراکز جهت جمع‌آوری، ضبط، ارزیابی و اشاعه آنها بوده است. از این رو در سال ۱۳۷۸ ه. ش. مرکز «تحقیقات دانش بومی» در دهستان خوره از شهرستان محلات استان مرکزی با مشارکت معاونت ترویج و نظام بهره‌برداری وزارت جهاد کشاورزی تأسیس شد. اخبار و دستاوردهای علمی مربوط به این ایستگاه در قالب «گاهنامه علمی- فرهنگی دانش بومی و توسعه» منتشر شد. همچنین این ایستگاه در سال ۱۳۸۱ ه. ش. دارای سایت اینترنتی شد و به شبکه‌های دانش بومی سراسر جهان مرتبط شد [۱۹، ص ۱].

۴- علل توجه اخیر به دانش بومی

علل توجه اخیر به سیستمهای دانش بومی به دلیل بروز برخی مشکلات به شرح زیر است:

1. LEAD= Leiden Ethnosystems and Development programme

2. CIKARD= Center IK Agriculture Rural Development

3. CIRAN= Center for International Research and Advisory Networks



- ۱- فنون انقلاب سبز با تخریب اکولوژیکی و کاهش درآمد رژیهای فقیرتر همراه بوده است،
- ۲- توسعه‌ای که در شش دهه گذشته تحقق یافته است، فشارهای بی‌سابقه‌ای بر خاکها، جنگلها، منابع آبی و سایر منابع طبیعی وارد آورده است،
- ۳- اکثر راه‌حلهای توسعه‌ای بیرونی، بر اساس فرضهای ناصحیح استوار بوده که نه از نظر اقتصادی امکانپذیر بوده و نه با شرایط فرهنگی و اجتماعی و اکولوژیکی جوامع مطابقت داشته است. به همین دلیل اغلب رها شده‌اند؛
- ۴- برخی راه‌حلهای تکنیکی در سطح محلی مناسب نبوده و پذیرش نشده‌اند؛
- ۵- برخی از بحرانهایی که روستاهای جهان سوم با آنها مواجهند، اغلب منشأ بیرونی دارد؛
- ۶- برنامه‌ریزی «بالا به پایین» مدیریت منابع طبیعی در سطوح محلی غالباً با شکست روبه‌رو شده است؛
- ۷- طرحهای توسعه اغلب به نفع گروههای ثروتمند و کشاورزان پر منبع بوده است [۶ص، ۲۰].

۵- تفاوت‌های دانش بومی و دانش رسمی

برای «دانش علمی» واژه‌های دیگری مانند: «دانش غربی»، «دانش بین‌المللی» «دانش مدرن» و «دانش رسمی» به کار گرفته می‌شود. در منابع لاتین غالباً از واژه «دانش غربی» با وجود تمام محدودیتهای آن در مقابل «دانش بومی» استفاده می‌شود ولی در منابع فارسی اصطلاح «دانش رسمی» رایجتر است. «دانش علمی» یا «دانش رسمی»، دانشی است که دانشگاهها، مراکز تحقیقاتی و مؤسسات خصوصی به کار می‌گیرند. این دو دانش با یکدیگر در تقابل نیستند بلکه مکمل هم می‌باشند، اما از نظر مفهومی، بنیادی و روش‌شناسی از یکدیگر متمایزند. به این ترتیب اولاً سیستمهای دانش رسمی جهانی می‌باشند (به همین دلیل گاهی به نام «دانش بین‌الملل» نیز خوانده می‌شوند)؛ زیرا این آموزشها در اکثر فرهنگهای دنیا ریشه دوانیده است. دوم اینکه دانشهای علمی از طریق مشاهدات، تجربیات و شیوه‌های معتبر مستند شده‌اند، اما دانشهای بومی دارای چنین ویژگیهایی نیستند [۶ص، ۲۱].

یکی از تفاوت‌های اساسی میان دانش بومی و دانش علمی در میزان قدرت صاحبان آنها است؛ چیزی که دارندگان دانش بومی فاقد آن می‌باشند. برخی از دانشگاهیان و بسیاری

از مردم بومی به تفکیک دانش بومی از دانش رسمی معتقد نیستند، اما بر این باورند که دانش بومی هنگامی مشروعیت پیدا می‌کند که با تئوریها و طبقه‌بندیهای دانش علمی مطابقت داده شود.

تفاوت دیگر به روش‌شناسی آنها مربوط می‌شود؛ یعنی برخی از دانشمندان علوم اجتماعی تمایل به جمع‌آوری اطلاعات «کمی» دارند تا داده‌های «کیفی». بنابراین آنها برای این کار ارزش بیشتری قائلند.

این در حالی است که تحقیقات دانش بومی غالباً از نوع کیفی است. از دیگر

تفاوتها آن است که علم بین‌المللی «جزء گرا» است؛ به این معنا که برای درک سیستمها، آنها را به اجزای تشکیل‌دهنده آن تفکیک و طبقه‌بندی می‌کند. با این روش اجزا به طور دقیق تجزیه و تحلیل می‌شوند. به طور مثال در دانش رسمی، کشاورزی از جنگلکاری، مدیریت منابع وحش از مدیریت اراضی کشاورزی و مدیران از تولیدکنندگان جدا می‌باشند. اما دانش بومی یک رهیافت «کل گرا»^۱ را در نظر دارد. کل‌گرایی می‌گوید که سیستمها، چیزی بیشتر از مجموع اجزا می‌باشند. فرهنگهای بومی اغلب انسانها و طبیعت را به عنوان یک مجموعه و سیستم خلاق درک می‌کنند.

هدف اساسی در این روش درک کلی سیستم است و آثار ناشی از روابط متقابل اجزا و عوامل را بررسی می‌کند. بنابراین دانش بومی بیش از علم در فرهنگ جای گرفته است [۲۰، ص ۵۳]. با وجود تفاوتها موجود

بین

این دو دانش، نباید آنها را در مقابل هم قرار داد؛ زیرا آنها به دنبال هم و از هوشمندی و خردورزی بشر منشأ می‌گیرند. دانش رسمی، خود بر تجربه‌های کهن تکیه زده و در دامن آن رشد کرده است. به عبارتی دانش بومی ما در دانش علمی است (جدول ۱) [۲۲، ص ۱۵].



جدول ۱ تمایزات عمومی دانش بومی و دانش بین‌الملل از جنبه روش شناختی [۲۰، ص ۵۳]

زمینه مقایسه	دانش بومی	دانش علمی
نوع رابطه	تابع	مسلط
شیوه فکری	حسی، شهودی، کلنگر: حوزه تمرکز بر مطالعه کشف رابطه اجزای طبیعت قرار دارد.	تحلیلی، جزء نگر: حوزه تمرکز آن مطالعه کشف رابطه اجزای طبیعت قرار دارد.
ارتباطات	ذهنی‌گرا، شفاهی: کمتر مدون و غالباً به طور شفاهی منتقل می‌شود.	عینی‌گرا، مکتوب علاوه بر آنکه نزد دانشمندان است؛ از طریق کتابها، فیلم و نوار منعکس می‌شود.
آموزش و یادگیری	یادگیری براساس مشاهده و تجربه از طریق حواس پنجگانه کسب می‌شود و با روشهای متعدد انجام می‌شود.	تعلیم و تعلم معمولاً جدا از مفاهیم کاربردی است؛ از طریق سمعی و بصری و با روش واحد انجام می‌شود.
تأثیر پذیری	آرام، غیر قطعی	سریع و قاطع
تولید اطلاعات	بر اساس مشاهدات شخصی، یعنی آزمون، خطا و ترکیب واقعیتها انجام می‌گیرد؛ از ابزار محلی استفاده شده و داده‌ها به وسیله مردم محلی تولید می‌شود.	براساس آزمایشگری و جمع سنجیده واقعیتهاست، داده‌ها به وسیله گروه متخصص تولید و از ابزار آزمایشگاهی بهره می‌گیرد.
نوع داده‌ها	کیفی، طولانی مدت و محلی	کمی، آماری، کوتاه مدت و اجرا در ناحیه‌ای وسیع
طبقه‌بندی	اکولوژیکی، از یک نقطه به نقطه دیگر متفاوت است.	عمومی، سلسله مراتبی و اصول آن برای مناطق وسیعتر توصیه می‌شود.
تبیین، توجیه و فرضیه‌سازی	غالباً معنوی و اخلاقی است و فرضیه‌سازی و آزمون آنها به طور عمده به وسیله خیرگان محلی انجام می‌گیرد و به دنبال تبیین معلول و پاسخگویی به چگونگیها است.	غالباً قانونی و مکانیستی، فرضیه‌سازی و آزمون آن به طور عمده با صاحبان نظران و متخصصان است به دنبال تبیین علت و پاسخگویی به چگونگیها است.
اشاعه و تعمیم	اشاعه و تعمیم آن در نقاطی خاص امکانپذیر است.	اشاعه یا تعمیم نتایج آن در نقاط گسترده‌ای امکانپذیر است.

۴- جایگاه دانش بومی در نظریه‌های توسعه روستایی

با مطالعه متون توسعه و نظریه‌های توسعه روستایی در ارتباط با دانش بومی، در مجموع دو دسته پارادایمهای قدیم و جدید توسعه روستایی مشاهده می‌شود. پارادایمهای قدیم عموماً طرفدار توسعه برون‌زا در چارچوب نظریه‌های نوسازی و راهبردهای برنامه‌ریزی «بالا به پایین» و ساختارهای «مرکز - پیرامون» می‌باشند. بنابراین با دانشهای بومی و مشارکتهای مردمی مخالف بوده و آنها را «ناآجردانه» می‌پنداشتند. در صورتی که نظریه‌های جدید توسعه روستایی

(که مبتنی بر عوامل و نهاده‌های درونی است) از مردم و دانش‌های بومی آنان حمایت می‌کند (جدول ۲).

۶-۱- پارادایم‌های قدیم توسعه روستایی (مخالف دانش بومی)

دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ م. - که دوران تسلط پارادایم قدیم توسعه است - نظریه‌های نوسازی و انتقال تکنولوژی‌های پیشرفته به صورت از «بالا به پایین» و برنامه‌ریزی شده، فضای غالب فکری و اجرایی دانشگاه‌ها، مؤسسات تحقیقاتی و آموزشی و مدیریتهای اجرایی را شکل می‌داد تا جایی که در چارچوب دکترین رشد، افزایش تولید محصولات عمده کشاورزی در کانون توجه تحقیقات و سیاست‌های حمایتی قرار گرفت. به این ترتیب سرمایه‌گذارها به تحقیقات کشاورزی ایستگاهی، خدمات فنی و تعاونیها معطوف شد. در واقع اساس و شالوده «انقلاب سبز» اینگونه شکل گرفت. انقلاب سبز با موفقیت زیادی همراه بود؛ اما منافع آن بیشتر نصیب کشاورزان ثروتمند و نواحی مستعد شد و اغلب فقرا را از قلم انداخت یا وضع آنان را بدتر کرد. در آن زمان اکثر کشورهای در حال توسعه برای دستیابی به خودکفایی غذایی تلاش می‌کردند؛ آنها سیاست‌های جانمایی واردات را در پیش گرفته بودند. این جهت‌گیریها در بخش کشاورزی منجر به اتخاذ سیاست‌های عرضه‌گرا و ایجاد انحصارات غیر دولتی در دو بعد تأمین نهاده‌ها و بازاریابی تولیدات شد. پایین بودن قیمت محصولات غذایی و نرخ بالای ارز، به نوعی از فعالیت‌های شهری حمایت می‌کرد که در نهایت این موضوع سبب تضعیف کشاورزی و فقر نواحی روستایی شد [۲۳، ص ۲].

۶-۱-۱- نظریه تکامل گرایان

این مکتب در دهه ۱۹۵۰ م. و اوائل دهه ۱۹۶۰ م. با استفاده از نظریه داروینیسم، به وسیله والت روستو رواج یافت و در چارچوب دکترین رشد و نظریه مدرنیزاسیون به آن توجه شد. وی فرایند توسعه را به صورت یک سری گامها یا مراحل توصیف کرد که کلیه کشورها باید آنها را طی کنند. این مراحل عبارتند از: ۱- جامعه سنتی، دوران انتقالی که طی آن شرایط برای جهش فراهم می‌شود؛ ۲- دوره جهش یا خیز که حرکت به سمت رشد کامل صورت می‌گیرد؛ ۳- سرانجام دوران مصرف انبوه است. در این دوره



ترفندهای رشد اقتصادی، در واقع همان میزان پس‌انداز و سرمایه‌گذاری است، بقیه مراحل نیز به طور خودکار جریان پیدا می‌کند [۲۳، ص ۳۲].

۶-۱-۱-۱- نظریه کلاسیک مدرنیزاسیون یا نوسازی

پیشگامان اصلی نظریه مدرنیزاسیون یا نوسازی، یعنی راجرز، ایزنشتات و دیوش معتقدند که: مردم در نوسازی بسرعت روش زندگی خود را از حالتی سنتی به وضعی پیچیده‌تر و برخوردار از تکنولوژی پیشرفته‌تر تغییر می‌دهند [۲۳، ص ۳۵]. در اکثر موارد، نظریه نوسازی به عنوان یک ابزار مفهومی عمیق و گسترده در چارچوب نظریه رشد مطرح می‌شود. عوامل اقتصادی در کانون نوسازی قرار می‌گیرند و توسعه به عنوان فرایندی تلقی می‌شود که جوامع با طی یک سری از مراحل (که از تاریخ توسعه غرب نشأت گرفته است) این مسیر را می‌گذرانند. دخالت عناصر غیر اقتصادی، مانند: تجربیات اجتماعی، باورها، ارزشها، آداب و سنن نیازمند توجه به گستره‌ای از عقاید مرسوم در ارتباط با توسعه، بیرون از بعد اقتصادی آن است؛ هر چند که نوسازی و توسعه رابطه تنگاتنگی با به‌کارگیری ابعاد اقتصادی دارند، با این حال به عوامل اجتماعی، فرهنگی و سیاسی وابسته می‌باشند. بر طبق این نظریه، عوامل غیر اقتصادی باید در حالتی پایدار همراه با منطق سرمایه‌داری برای رشد اقتصادی به‌کار روند و پرسشهایی هم از جمله هنجارها، بنیادها و ... که برای فرایند نوسازی مانع یا وسیله تلقی می‌شوند، باید مطرح شوند [۲۴، ص ۱۱]. بنابراین نقاط کلیدی مکتب نوسازی عبارت است از:

۱- نوسازی مستلزم ترکیبی از عوامل توسعه مانند تغییرات فناوری، انباشت سرمایه، تغییر ارزشها و رفتارها می‌باشد و در اکثر محاسبات بیشترین اهمیت را به متغیرهای تغییرات اجتماعی، یعنی ارزشها، اعتقادات و آداب و رسوم می‌دهد.

۲- هر چند منشأ پخش از بیرون می‌باشد، اما فرایند نوسازی به طور ضروری به عوامل داخلی هر جامعه وابسته است. ساختارهای نامناسب کشورهای توسعه نیافته از جمله دلایل ذاتی توسعه نیافتگی آنها محسوب می‌شود. اگر تغییرات ساختاری در کشورهای توسعه نیافته بتواند غالب شود، رشد و نوسازی بسرعت جریان پیدا می‌کند [۲۵، ص ۱۲].

طرفداران این نظریه معتقدند: کشورهای جهان سوم فاقد عناصر و خصوصیات توسعه هستند. با انتقال و تراوش خصوصیات فرهنگی کشورهای توسعه یافته به در حال توسعه

می‌باشد که توسعه آنها امکانپذیر می‌شود؛ در غیر این صورت توسعه نیافتگی نتیجه مقاومت در برابر این تراوش است [۱۵۴، ۲۶، ص].

۱-۱-۶-۲- نظریه خرده فرهنگ دهقانی راجرز

این نظریه در چارچوب نظریه‌های مکتب نوسازی است و بر ضعف و نقصان خرده فرهنگها تأکید دارد. در تعریف خرده فرهنگ باید گفت: تفاوتها و ویژگیهای خاص داخلی هر فرهنگ را «خرده فرهنگ» می‌نامند [۲۷، ص ۲۲۳]. راجرز برای خرده فرهنگ دهقانی ویژگیهایی از این قبیل قایل است:

- ۱- عدم اعتقاد متقابل در روابط شخصی؛ ۲- نبود نوآوری؛
- ۳- تقدیر گرایی؛ ۴- پایین بودن سطح آرزوها و تمایلات؛ ۵- عدم توانایی چشم پوشی از منافع آبی به خاطر منافع آبی؛ ۶- کم اهمیت دادن به عامل زمان؛ ۷- خانواده گرایی؛ ۸- وابستگی به قدرت دولت؛ ۹- محلی گرایی؛ ۱۰- نبود همدلی (دهقانان در محیطهای محدود و منزوی زندگی میکنند که سبب مصونیت آنها از تأثیرات فرهنگ جهانی می‌شود) [۱۷، ص ۶۹].

راجرز با طرح این اصول سعی دارد عوامل اجتماعی، روانی و رفتاری روستاییان را مانع نوسازی قلمداد کند و برای آن اهمیت زیادی قایل است. وی معتقد است: مقاومت کشاورزان تولیدکننده سنتی در برابر نوآوریها و در فرایند تولید کشاورزی باعث رکود می‌شود؛ زیرا از نظر وی، در جوامع روستایی نگرشهای بدبینانه‌ای نسبت به پدیده نوسازی، حتی اگر شامل مزایای اقتصادی نیز باشد، وجود دارد. در حقیقت راجرز رفتار اقتصادی کشاورزان را «ناجردانه» و مانع توسعه تلقی می‌کند. باید گفت که چنین طرز تفکری نسبت به باور و اندیشه‌های دهقانان (روستاییان) سبب بی‌اعتباری دانش بومی شد [۲۳، ص ۳۶].

۱-۱-۳- نظریه روانشناختی و رفتاری

این نظریه نیز جزو نظریه‌های مکتب نوسازی است و عدم دستیابی جهان سوم را به توسعه در عناصر فرهنگی و روانشناختی آنها می‌داند؛ همچنین اشاره می‌کند که مردم روستا خرافاتی، محافظه کار و منفعل می‌باشند. هوزلیتز^۱ از چهره‌های سرشناس این نظریه معتقد است: در جوامع توسعه یافته نقشها از نظر کارکردی تفکیک شده و معیارها براساس کارایی و شایستگی است، جامعه ارگانیک

1. Hoselitz



و پیچیده است، وظایف اعضا مشخص و رابطه افراد براساس عقلانیت است. در صورتی که در جوامع در حال توسعه نقشها و کارکردها با هم تداخل داشته و جامعه مکانیکی است؛ روابط عاطفی و انتسابی بر جامعه حاکم است و این شرایط باعث عقبماندگی این کشورها شده است. طبق این نظریه کشورهای توسعه نیافته اگر بخواهند به درجه ای از توسعه برسند باید هویت تاریخی خویش را که مانع توسعه است رها کرده و از گذشته خود دست بردارند؛ سپس به شرایط امروزی فکر کنند و رفتار خود را مطابق با آن تنظیم نمایند [۲۶، ص ۱۵۸].

جدول ۲ جایگاه دانش بومی در نظریه های توسعه روستایی (پارادایم قدیم)

آثار آن بر دانش بومی	پایه های نظری	نام نظریه، سالهای ظهور
----------------------	---------------	---------------------------

<p>توسعه خطی است و جوامع سنتی از طریق انتقال فنودالیزم به سرمایه‌داری است و با تغییر ساختارهای اقتصادی اجتماعی عملی می‌شود. دانشها و فرهنگهای بومی مانع «مرحله خیز» محسوب می‌شوند.</p>	<p>- توسعه طی مراحل انجام می‌شود که جامعه از وضعیت «سنتی» به «بلوغ» پیوند می‌خورد. - گسترش بازارها، افزایش پس‌اندازها و سرمایه‌گذاری در امور زیربنایی و خدمات - پذیرش الگوهای پیشرفت کشورهای غربی و تغییر ساختارها</p>	<p>نظریه تکامل گرایان روستو، ۱۹۵۰ م.</p>
<p>- تکنولوژیهای جدید فقط در دست کشاورزی انقلاب سبز بوده است و کشاورزان فقیر توان دسترسی به نهاده‌های جدید را نداشته‌اند، از این رو دانشهای آنان را عقب مانده و مانع نوسازی خوانده‌اند. - افزایش وابستگی به دانش رسمی، تکنولوژیهای وارداتی و عدم توجه به دانشها و مهارت بومی کشاورزان</p>	<p>- مبتنی بر تغییر ساختارها - ارتباطات و نشر، مکانیزم اساسی توسعه - استراتژی تکنوکراتیک، انتقال سرمایه‌ها و تکنولوژیهای جدید غربی به کشور جنوب - کشاورزان فقیر در برابر نوآوریها مقاومت می‌کنند. - تأکید بر ضعف خرده فرهنگها از جمله نبود نوآوری، تقدیرگرا، پایین بودن سطح آرزوها و... - عوامل اجتماعی، روانی و رفتاری دهقانان مانع نوسازی و توسعه روستایی است.</p>	<p>نظریه نوسازی، راجرز، ۱۹۶۰ م. ایزشتات، دیوش، کنت، گالبرایت نظریه خرده فرهنگ دهقانی راجرز</p>
<p>جایگزین فرهنگ دانشهای رسمی غرب به جای فرهنگ و دانشهای بومی در نتیجه بی‌توجهی به دانش بومی</p>	<p>- توسعه نیافتگی ناشی از عوامل روانشناختی و رفتاری است. - ترک متغیرهای انگاره‌ای توسعه نیافتگی: خاص‌گرایی، انتسابی، عدم تفکیک کارکردها و نقشها - جایگزینی متغیرهای انگاره‌ای توسعه نیافتگی: عام‌گرایی، اکتسابی، تفکیک کارکردها و نقشها.</p>	<p>نظریه روانشناختی و رفتاری هولیتز و دیگران ۱۹۶۰ م.</p>

۶-۲- پارادایمهای جدید توسعه روستایی (موافق دانش بومی)

ادبیات توسعه نشان می‌دهد تا دهه ۱۹۷۰ م. پارادایم توسعه کلاسیک بر نظام برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری جهان حاکم بوده است. این دیدگاه در مجموع با هدف‌گذاری رشد کمی و فن محور همراه بوده است. این نوع توسعه راه حل تکنولوژیکی را تنها سناریوی راهبردی حل مشکلات می‌دانست که با نیازها و ظرفیتهای جوامع، سازگاری نداشت و در آن گروههای هدف از جمله گروههای حاشیه‌ای، روستاییان و زنان به فراموشی سپرده شدند. علاوه براین به علت فراگیر



نبودن مشارکت و در حاشیه بودن مردم، کانون تصمیم‌گیریها را نخبگان شهری و بوروکراتیکهای حرفه‌ای تشکیل می‌دادند. از پیامدهای چنین نگرش و اندیشه‌ای می‌توان به شکاف عمیق بین مکانها و جوامع اشاره کرد. چنین پیامدهایی انتقادهایی را در محافل علمی - دانشگاهی و اعتراضهایی را در جوامع انسانی در برداشت که در مجموع به ظهور پارادایم جدید توسعه منجر شد که در آن هدف‌گذاری رشد کیفی مد نظر قرار گرفت، رهیافت این نوع توسعه بر جامعه مدنی و مشارکت مردم در تصمیم‌گیریها به عنوان اصلی بنیادین پذیرفته شد.

این نوع توسعه که توسعه بوم محور^۱، توسعه مردم‌گرا^۲ و پایدار نامیده می‌شود، بر معیارهایی چون قدرت و مشارکت مردم، اخلاق، مدیریت و ظرفیتهای فنی و محلی، نهادهای مشارکتی، سازمانهای محلی، ثبات اجتماعی، فرهنگ و دانش بومی تکیه دارد و در جهت تحقق دموکراتیزه کردن جوامع و پایداری آنها تلاش می‌کند [۲۸، ص ۱۵۶].

۶-۲-۱- نظریه توسعه روستایی درون‌زا^۳

نظریه‌های نوسازی موجب بروز معضلات و دوگانگی بین‌المللی و نیز دوگانگی در درون ملل و درون فضاهای زیستی در کشورهای جهان سوم شد. از این رو زمینه‌های پیدایش پارادایمهای جدید توسعه روستایی برای رفع مسائل و مشکلات روستایی این کشورها به وجود آمد.

توسعه درون‌زا که در چارچوب توسعه پایدار مطرح شد از اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوائل ۱۹۷۰ م.، افکار نظریه پردازان توسعه و جوامع دنیای سوم را به خود معطوف ساخت. نیاز به تئوریها و رهیافتهای مناسبتر توسعه پایدار و بویژه توسعه کشورهای جهان سوم، سبب توجه به مفاهیم و روشهای توسعه بومی و درون‌زا شد. بومی‌کردن توسعه شامل خلق نهادها و فرایندهایی است که به استقلال منجر می‌شود. این به مفهوم آزادی فکری و بازنگری اساسی در پارادایمهای توسعه غربی است. توسعه بومی بر اساس دانش و نیازهای خود مردم کشورهای جهان سوم است؛ نه بر پایه «تخصص و مهارت بیرونی‌ها». این دیدگاه یک نگرش واقع‌بینانه‌تر نسبت به موقعیتهای تاریخی و جغرافیایی

1. ecocentric
2. popular development
3. inward oriented development

مکانها دارد و مدل‌های جهانی و استانداردهای از قبل تعیین شده را مردود می‌داند؛ همچنین معتقد است که کارکنان توسعه باید به تفاوتها توجه کرده و از مردم بومی بیاموزند. آموزش از دیگر گروه‌های جامعه، فرهنگها، توجه به دانش محلی، سازگاری و احترام به مدلها و نظریه‌های مردم و تشویق مشارکتهای مردمی، اساس بازنگرایی رهیافتهای جدید توسعه را تشکیل می‌دهد.

فرایند بومی شدن، امکانات جدیدی را برای راهبردهای توسعه چندگانه و چند بعدی مطرح می‌سازد که متأثر از آگاهیهای سنتی و خلاقیت‌های مردمی است. تاکنون مردم کشورهای جهان سوم حق انتخاب بسیار اندکی در نقشه‌های اوزالیدی توسعه داشته‌اند، اما اخیراً برخی از این کشورها شروع به آزمون روشها و مفاهیم بومی که بر اساس تجربه‌های خودشان است، پرداخته‌اند. اکثر این راهبردهای جایگزین به دنبال ایجاد مشارکت، توانمندسازی و خود اتکایی در مردم کشورهای جهان سوم است که از طریق کشف، تفسیر و ارزیابی مجدد سنت‌های فرهنگی و تاریخی محلی، امکانپذیر می‌شود.

راهبردهای توسعه بومی آزمون مجدد ساختارها و ارزشهای سنتی جوامع جهان سوم است که فرصتهایی را برای ابتکارهای مناسبتر و مؤثرتر در سطح محلی فراهم سازد. بازنگرایی ارزشها و نهادهای جوامع سنتی، توسعه جایگزین را به وجود آورده و زمینه‌های مشارکت مردمی و توانمندسازی را فراهم می‌سازد. بخش‌های سنتی اغلب دارای مکانیسم‌های نهادی غیررسمی و سیستم‌های انعطاف‌پذیری بوده که با طرح‌های توسعه‌ای برخی نواحی روستایی سازگاری یافته‌اند. جوامع سنتی دارای مکانیسم‌های پیچیده و متنوعی می‌باشند که تاکنون حرفه‌ای‌های بیرونی، در حل مشکلات توسعه‌ای، آنها را نادیده گرفته‌اند. در صورتی که کاربرد دانش بومی در برنامه‌های توسعه مناسبتر بوده و با استفاده از راه‌حل‌های بومی و ابداعی، روحیه خود اتکایی و اعتماد به نفس در مردم بومی ایجاد شده و به مشارکت و توانمندسازی آنها منجر می‌شود. اگر چه مردم محلی همواره با محدودیتهای و تنگناهای بسیاری روبه‌رویند، اما مدیرانی ماهر و آگاه نسبت به محیط اطراف خویش می‌باشند و در صورتی که منابع کافی در اختیار آنها قرار داده شود، راه‌حل‌های مناسبی را برای مشکلات توسعه خویش می‌یابند.

کارکنان توسعه باید واقع‌گرا بوده و دانش و عقاید مردم بومی را به طور جدی در نظر بگیرند. اما هنوز بسیاری حرفه‌ای‌های بیرونی که نسبت به سیستم‌های دانش بومی ناآگاه بوده و یا آنها را نادیده می‌انگارند، برای



تأیید و کاربرد دانش آنها باید شرایط مطلوب فراهم شود؛ یعنی علاقه و تفاهم در شرکت کنندگان پروژه‌های توسعه ایجاد شود به گونه‌ای که بیرونی‌ها به آموختن از مردم محلی علاقه نشان دهند و روحیه انعطاف‌پذیری و میانه روی را در پیش بگیرند. در راهبردهای جدید برای توسعه جوامع، بر ظرفیتهای و امکانات محلی تأکید می‌شود و از روش شناختی تحقیقات علمی غرب که ثابت و انتخابی است، دوری گزیده و از روشهای انعطاف‌پذیر استفاده می‌شود. در پارادایم جدید راهبردهای توسعه بیرونی، آموزش از آنها، الگوهای از قبل تعیین شده و نقشه‌های اوزالیدی توسعه و برنامه‌های بالا به پایین در برابر رهیافتهای پایین به بالا، یادگیری از مردم و احترام به دانشهای بومی آنان مردود شده است و به مشارکت فعال و توانمندسازی مردم محلی تأکید می‌شود. در راهبردهای جدید، حرفه‌ایهای بیرونی نقش سازماندهی، تسهیل‌کنندگی و کاتالیزور را در پروژه‌ها ایفا می‌کنند. آنها ظرفیتهای سازندگی و توسعه را تشویق کرده و ابزارها و تشکیلات مناسب را برای پیشرفت مردم محل پیشنهاد می‌کنند. بنابراین باید روشها و راهبردهای انعطاف‌پذیر با شرایط متنوع و پیچیده جوامع در نظر گرفته شود و با کاربرد دانشهای بومی مناسب، جنبه‌های مشارکتی و توانمندسازی مردم محلی افزایش یابد [۲۹، صص ۳۳۷-۳۳۹].

در این نظریه، توسعه یک مفهوم متعالی و دستاورد بشری محسوب می‌شود و در محتوا و نمود دارای مختصات فرهنگی است و بر این معانی تأکید دارد:

- توسعه یک فرایند است نه وضعی ایستا؛
- این فرایند در نهایت به ارزشهای موجود مربوط می‌شود؛

- این ارزشها، ارزشهای مردمی است که به جهان غرب تعلق ندارند [۳۰، ص ۳۷].

از این رو بتدریج از اواسط دهه ۱۹۷۰م. عوامل فرهنگی، اکولوژیکی و دیدگاهها و سیاستهای توسعه از درون مد نظر قرار گرفت. فرضیه‌های اصلی این نظریه عبارت است از:

۱- توسعه معادل رشد و رشد اقتصادی نیست بلکه چند بعدی است؛

۲- الگوهای فرهنگی تکنیکی غربی نمی‌تواند در همه جا تسری یابد، مدل توسعه از درون خود جامعه انتخاب می‌شود.

در نتیجه براساس این فرضیه‌ها، یک سری اصول مورد توجه و تأکید قرار گرفت که شامل:

- ۱- خود اتکایی؛
- ۲- عدالت اجتماعی؛
- ۳- توزیع درآمد؛
- ۴- عدم تمرکز؛
- ۵- مشارکت مردم در فرایند توسعه؛
- ۶- یادگیری از سایر گروه‌های اقتصادی، اجتماعی و سایر فرهنگها؛

۷- استفاده از دانش بومی، فرهنگ مردم و استفاده بهینه از امکانات؛

۸- تلقی نشدن توسعه معادل شهرنشینی و صنعتی شدن؛

۹- تلقی نکردن توسعه به صورت نشی یا قطره‌ای؛

۱۰- توسعه نیافتگی را ناسازگاری‌های نهادهای ساختی، اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی نمی‌داند بلکه وابستگی و تحت سلطه بودن عامل اصلی است.

بنابراین می‌توان گفت که رویکردهای مشارکت، توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و حرکت از طرف عرضه به تقاضا از رویکرد غالب در این نظریه به‌شمار می‌روند [۳۱، صص ۱۴۱-۱۵۱].

۶-۲-۲- رویکردهای امرار معاش پایدار روستایی

رویکردهای امرار معاش متأثر از پارادایم جدید توسعه و حرفه‌گرایی نو است که برای کاهش فقر، افزایش درآمد و بهبود استانداردهای عمومی زندگی مردم روستایی مطرح شده است. این رویکرد می‌کوشد تا میان دو مفهوم روستایی و کشاورزی تمایز ایجاد شود و حوزه عملکرد توسعه روستایی گسترش پیدا کند. دستیابی به کاهش فقر تنها در صورتی ممکن خواهد بود که حمایت‌های بیرونی با راهبردهای کنونی امرار معاش مردم و نیز میزان توانایی و مهارت‌های آنان سازگار و هماهنگ باشد.

رویکردهای امرار معاش رویکردی غیر بخشی‌اند. هدف از این رویکردها شناسایی دانشها و روشهای غالباً متنوع روستاییان در تداوم امرار معاش است و این اطلاعات باید از طریق روشهای مشارکتی و با همکاری روستاییان در سطح محلی گردآوری شود. قابلیت‌های کلیدی این رویکردها عبارتند از:



– این رویکردها تصویری واقعی‌تر از زندگی و فقر روستایی ارائه می‌دهند و به همین دلیل می‌توانند زمینه را برای فعالیتهای مؤثرتر فقر روستایی مهیا سازند. بررسیهای اخیر حاکی از آن است که اکثر خانوارهای روستایی بر منابع مالی متعدد متکی‌اند و راهبردهای مختلفی را برای ادامه حیات اتخاذ کرده‌اند.

– این رویکردها به اهمیت حضور بخشهای مختلف (از بخش خصوصی گرفته تا سازمانهای اجتماعی و بخشهای متمرکز دولتی) اذعان دارند؛ در این صورت دامنه مشارکت و حضور بخشهای مختلف را گسترش خواهند داد.

– این رویکردها سخت در تلاشند تا روابط ملی و بین‌المللی و آثار این روابط را بر امرارمعاش مردم شناسایی و درک کنند. در گذشته، جدایی فیزیکی روستاها از مناطق شهری منجر به این بینش شده بود که روابط فوق تأثیر چندانی بر امرار معاش روستایی ندارد، در حالی که رویکردهای فوق بر راههای (بالقوه) امرارمعاش افراد و جوامع محلی تأکید دارد. همچنین ضرورت مبتنی بودن سیاستگذاریهای کلان بر بینش محلی را مورد تأکید قرار می‌دهد.

– این رویکردها به مسأله «پایداری» که ابعاد مختلفی دارد، توجه خاصی نشان می‌دهند. در نواحی روستایی مسأله پایداری با ایده «منابع طبیعی» همراه است که اگر چه دارای اهمیت می‌باشند، اما تنها بعد مسأله پایداری نیست. رویکردهای امرار معاش از طریق نظرسنجیها و روشهای مشارکتی به این نکته دست یافته‌اند که «آسیب پذیری» همان جنبه اساسی «فقر» است. از این رو کاهش آسیب پذیری، یعنی کمک به مردم برای به دست آوردن توان بهبودی سریع پس از تکانه‌های بیرونی نظیر حوادث طبیعی و شرایط مختلف اقتصادی و نیز پایداری همه جانبه امرارمعاش آنان از اولویت برخوردار است [۳۲، ص ۲].

جدول ۳ پارادایمهای جدید توسعه روستایی و جایگاه دانش بومی

نام نظریه، سالهای ظهور	پایه‌های نظری	تأثیر بر دانش بومی
نظریه توسعه درون‌زا ۱۹۶۰-۱۹۷۰ ۰۴	<ul style="list-style-type: none"> - توسعه نیافتگی عموماً منشأ بیرونی است. - الگوهای تکنیک غرب نمی‌تواند در همه جاتسری پیدا کند. - توسعه معادل رشد اقتصادی نیست. - برآوردن نیازهای اساسی، مستمر کردن درآمد فقرا - تجدید نظر در ساختارها با توجه به ارزشهای فرهنگی، هویت ملی و محلی - فرایند تلقی کردن توسعه یا اندیشه بودن توسعه - پیوند نظام اجتماعی و اقتصادی با نظامهای اکولوژیکی 	<ul style="list-style-type: none"> توسعه‌یافتگی نتیجه توجه به امکانات درونی جوامع است. تأکید بر بهره‌گیری از مشارکت مردمی، منابع و نهادهای محلی باعث اعتبار دانش بومی می‌شود.
رویکرد امرار معاش پایدار روستایی اواخر دهه ۱۹۹۰	<ul style="list-style-type: none"> - مردم و قابلیت‌های آنان مورد توجه است. - مقوله فقر چند بعدی، پیچیده و محلی است. - چند بخشی، چند برنامه‌ای، نقش بخشها بتدریج کامل می‌شود. - عملکرد در سطح مزرعه و ارتباط با سطوح بالاتر - سازمانهای همکار: دولتهای ملی و محلی، سازمانهای غیردولتی، نهادهای روستایی، بخش خصوصی 	<ul style="list-style-type: none"> این راهبرد آنقدر جدید می‌باشد که هنوز نقدي برآن نشده است. به دانش بومی ارجحیت می‌دهد؛ زیرا کاهش فقر روستایی را هنگامی موفق می‌داند که امرار معاش با میزان توانایی و مهارت آنان سازگار و هماهنگ باشد.

۷- نتیجه‌گیری

با بروز مشکلات اقتصادی - اجتماعی و زیست‌محیطی ناشی از رویکردهای نوسازی، پارادایمهای جدید توسعه درون‌زا در چارچوب و تحت عناوین توسعه جایگزین، توسعه بومی، توسعه پایدار و همچنین با رویکردهای پایدار روستایی، توانمندسازی، ظرفیت‌سازی و مشارکت مطرح می‌شوند. این پارادایمهای جدید توسعه روستایی، نگرش و تفکر جدیدی به مسأله توسعه روستایی دارد. این نگرش و تفکر بر تجربه‌های گذشته و نتایج منفی به دست آمده از رهیافتهای نخست - آخر و شناخت وضعیت فقر در حال حاضر مبتنی است. در این نوع نگرش بر ارتباط با سایر بخشهای روستایی تأکید می‌شود و توجه به مردم و توانهای آنان، خصوصاً روستایان فقیر، زنان، کودکان، سالمندان در کانون توسعه جای می‌گیرند.

در پارادایم جدید نقشها و ارزشها معکوس می‌شود. مردم که در پارادایم قدیم در آخر قرار داشتند، در جایگاه نخست قرار می‌گیرند و در میان مردم به روستایان فقیر پیش از همه توجه می‌شود. این پارادایم «آخر-نخست» (اولویت بخشی



به فقرا)، فراگیری از فقرا، تمرکززدایی، توانمندسازی زنان و مردان، ابتکارات محلی و تنوع را در بر می‌گیرد، برخلاف نوسازی که تمرکزگرا بوده و توجه به کشاورزان ثروتمند داشته است، تأکید بر یکنواختی دانشها و علوم رسمی غرب می‌باشد. لازم به ذکر است که جزئیات توسعه از پیش مشخص نمی‌شود و خطی نیست بلکه توسعه به‌مثابه یک فرایند یادگیری، انعطاف‌پذیر و انطباقی است. بهره‌وران همان فقرا و افراد محرومتر می‌باشند، بویژه آنهایی که در نواحی روستایی زندگی می‌کنند. شایان ذکر است که این امر با تغییر جهت به سوی فناوریه‌ها و نرم افزارهای سطح پایین توأم است. در واقع نقشها معکوس می‌شوند، به این ترتیب که فقرا - کشاورزان خرده پای روستایی - در مقام آموزشگر و آزمایش کننده عمل می‌کنند. اولویتهای پژوهشی نه به دست دانشمندان بلکه به دست خود فقرا تعیین و ارزشیابی می‌شود، لذا دانشهای بومی دارای ارزش می‌شوند [۳۲، ص ۱۳].

با توجه به جدول ۴ و مطالب قبلی می‌توان نتیجه گرفت که در گذشته برنامه‌های توسعه، اغلب به وسیله دولتها و از طریق استراتژیهای بالا به پایین صورت می‌گرفت و این باور وجود داشت که تنها با فراهم کردن زیرساختها و تأمین امکانات رفاهی، مشکلات روستایی برطرف خواهد شد ولی این خطای اندیشه نظریه‌پردازان و دولتمردان در گذر زمان اثبات شد که موارد مذکور برای توسعه کافی نیست؛ زیرا زیرساختها بدون توجه به نیازها و خواسته‌های واقعی بهره‌برداران و مشارکت آنها صورت می‌گیرد و خود آنان در فرایندهای توسعه دخالت داده نمی‌شوند. لذا همه کوششها برای بهبود زندگی روزمره آنان بی‌فایده خواهد بود. بنابراین باید به مردم درباره مسائلی که به خود آنان مربوط می‌شود، فرصت اظهار نظر داد. بعلاوه، آنها را به فعالیتهای مشارکتی تشویق کرد تا به عنوان بهره‌برداران اصلی، نظر و رضایت آنان در هر پروژه‌ای لحاظ شود. در هر حال نقطه شروع باید خود مردم باشند، کسانی که از دانش ذاتی پدیده‌ها و شرایط پیرامون خود برخوردارند و از آنها متأثر می‌شوند. زمانی که سازمانها و نهادهای توسعه برای بهبود استانداردهای زندگی مردم روستایی تلاش می‌کنند، ضروری است شرایط اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، اکولوژیکی و سیاسی آنان را در نظر بگیرند. تا زمانی که این تلاشها بدون

توجه به خود روستاییان و منابع آنها انجام گیرد، سرمایه‌گذاریها و برنامه‌های توسعه، کارایی چندانی نخواهند داشت. موفقیت طرحهای توسعه به سیستمهای دانش، اعتبار و انتقال فناوریهای متعلق به خود کشاورزان و روستاییان مربوط می‌شود [۳۴، ص ۳۹].

جدول ۴ جایگاه مردم و دانش بومی در پارادایمهای قدیم و جدید توسعه روستایی

معیارها	پارادایمهای قدیم	پارادایمهای جدید
نگرش به توسعه	توسعه در مسیر ساده، خطی و به سوی هدف ثابت	توسعه به صورت فرایندی و در مسیر پیچیده و به سوی هدف ثابتي نیست.
نگرش به محیطزیست	محیط زیست یکنواخت، خنثا و قابل شکلدهی به هر صورت و در شرایط انقلاب سبز	محیط زیست متنوع، نه در شرایط انقلاب سبز و تلقی کردن محیطزیست به عنوان یک سیستم و توجه به حقوق مکانها
ساختار جامعه	مرکز - پیرامون، دوگانه	متنوع و متفاوت
نقش تکنولوژی	انتقال تکنولوژی پیشرفته و برونزا	توسعه راهبرهای درونزا و نهاده‌های محلی
سیاست آموزشی	آموزشهای رسمی، دانشگاهی و یکسویه	آموزشهای رسمی + غیر رسمی و دوسویه
شیوه برنامه‌ریزی	برنامه‌ریزیهای توسعه روستایی «بالا - پایین»، متمرکز و جامع	برنامه‌ریزیهای توسعه روستایی «پایین - بالا»، محلی و توجه به برنامه‌ریزی منطقه‌ای
جهت‌گیری توسعه	سوگیری به سمت «خستین - آخر» شهرها، صنایع، کشاورزان بزرگ مقیاس	سوگیری به سمت «آخر - نخست» روستاها، کشاورزان فقیر و کم‌منبع
سبک مدیریت	تمرکزگرایی در منابع و قدرت تصمیم‌گیری	تمرکززدایی، منابع و تصمیم‌گیری واگذار می‌شود.
هدف	هدف دستیابی به تولید و رشد اقتصادی	هدف دستیابی به امرار معاش پایدار روستایی و حقوق فضایی توسعه یافتگی انسانی و فضایی
منتفع شوندگان	منافع بیشتر شامل کشاورزان ثروتمند و پرمنبع	توانمند کردن کشاورزان خرده پا و کاهش فقر
نگرش روستاییان	روستاییان با فناوریهای جدید مخالفت می‌کنند	عدم برخورداری روستاییان فقیر از فناوریهای جدید و وجود شکاف اطلاعاتی
دیدگاه متخصصان و حرفه‌ایها به مردم روستا	روستاییان ناآگاه و دانش بومی آنان ناجردانه، روستاییان نیازمند به ساماندهی می‌باشند.	روستاییان آگاه و دانش‌های بومی آنان با ارزش، روستاییان قادر به ساماندهی خود متکی می‌باشند.



بنابراین نقش دانش بومی در توسعه پایدار روستایی و توسعه پایدار را می‌توان چنین خلاصه کرد:

۱- مکمل دانش رسمی: باتوجه به وضعیت فعلی دنیا، در بسیاری از موارد باید راه‌حلهای را در آمیزه‌ای از دانش بومی و دانش رسمی جستجو کرد؛ زیرا با توجه به ابعاد نیازهای کنونی جمعیت دنیا و آسیب‌پذیری منابع طبیعی باقیمانده، هیچ یک از دو دانش بتنهايي قادر به برآوردن نیازها نیستند. دانش بومی و دانش رسمی از نظر قدرت و ضعف، مکمل یکدیگرند؛ به طوری که از تلفیق این دو دانش می‌توان به موفقیت‌هایی دست پیدا کرد که برای هیچ‌کدام به تنهایی امکان‌پذیر نیست [۳۵، ص ۵۰]. بین دانش بومی و علمی، نقاط مشترک زیادی وجود دارد و تشخیص و تفکیک آنها از یکدیگر کار مشکلی است؛ زیرا دانش بومی در طول زمان تغییر می‌کند و درک اینکه یک فناوری در حقیقت بومی است یا از بیرون گرفته و سازگار شده و یا آمیزه‌ای محلی است، کار دشواری است. اما برای طرحهای توسعه مهم نیست که دانش بومی واقعاً بومی است یا با سایر دانشهای محلی در آمیخته است. مهم این است که به جای توجه و تأکید تنها بر تکنیکها و راه‌حلهای بیرونی، ابتدا به دانشها و امکاناتی که در جامعه وجود دارد؛ توجه شود؛ سپس مؤثرترین آنها با یکدیگر تلفیق داده شده و به کار برده شوند [۷، ص ۱].

۲- کاربرد در توسعه پایدار روستایی و توسعه پایدار : این دانش بیانگر کنش و واکنش انسان با طبیعت است و آینه تمام‌نمایی از ویژگیهای اقلیمی و خصوصیات طبیعت گیاهی و جانوری یک منطقه است که از آن مهمتر، روابط متقابل آنها با هم و با انسان را ارائه می‌دهد. با مطالعه دانش بومی و شناخت‌شناسی اکولوژیکی منطقه، اطلاعات زیادی از ویژگیهای طبیعی و محیط جغرافیایی منطقه که معمولاً غیرمکتوب و شفاهی است، مستندسازی، ارزیابی و اشاعه می‌شود. با در اختیار داشتن این اطلاعات ارزشمند می‌توان طبیعت و روابط اجزای آن را پیش‌بینی کرد و هوشمندان از نیروهای نهفته در آن بهره برد؛ به نحوی که هم تعادل بین مجموعه موجود حفظ شود و هم نیازهای جامعه انسانی ساکنان فعلی کره زمین و هم نسلهای آینده تأمین شود. از سوی دیگر علاوه بر اطلاعات ارزشمند نهفته در دانش بومی، با شناخت شناسی بومیان، رابطه بین کارشناسان (بیرونی‌ها) و مردم محلی تقویت می‌شود. این امر با تحلیل عمیق دانش بومی و آشنایی نزدیک با شیوه نگرش

۱، بهار ۱۳۸۶

و شناخت شناسی مردم محلی میسر شده و شکاف گسترده و عمیق بین کارشناسان و پژوهشگران با مردم روستایی از این طریق ترمیم خواهد شد.

۳- حفاظت از محیط زیست: حفظ و نگهداری منابع طبیعی از افتخارات پیشینه سنتی - روستاییان است. شیوه‌های بومی برای مدیریت منابع طبیعی الگوی مناسبی در توسعه پایدار محسوب می‌شود.

۴- امنیت غذایی و کاهش فقر: دانش بومی، نقش عمده‌ای در رفع نیازهای اقتصادی و اجتماعی افراد جوامع مختلف دارد. بررسی‌های مختلف نشان داده است که نظام‌های بومی مبنایی برای امنیت غذایی می‌باشند. بومیان از تنوع غذایی بالایی برخوردارند که حاصل گوناگونی، تنوع کشت و استفاده غذایی از انواع گیاهان محلی است، تولید غالباً برای مصرف محلی است و درآمدها عموماً پایین است، در این نظامها ملاحظات غیر اقتصادی مردم در تصمیم‌گیریها مؤثرتر و تعیین کننده‌تر است.

۵- خود اتکایی محلی و ملی: در رویکردهای توسعه درون‌زا به اصل خود اتکایی در کشورهای در حال توسعه توجه شده است که مبتنی بر توانها، مهارتها، دانشها و امکانات محلی است.

اهمیت نظام‌های دانش بومی به این دلیل است که اساسی را برای تصمیم‌گیری در سطح محلی فراهم می‌آورند. جوامع محلی، اقدام به شناسایی مشکلات کرده و در جهت خلق دانش، نوآوریها و آزمون آنها گام بر می‌دارند؛ به این طریق، فناوریهای نوینی را در سطح محلی خلق کرده و در راه نشر آن از روشهای ارتباط و انتقال بومی استفاده می‌کنند [۳۶، ص ۱۶].

روستاییان و کشاورزان با مشاهده و به طریق تجربی نسبت به پدیده‌های محیط خود آگاهی کسب می‌کنند و زمانی که با مشکلی روبه‌رو شوند، در مسیر راه حل آن کوشش کرده و راهبردهای خاصی را آزمون می‌کنند (جدول ۵).

جدول ۵ کاربرد دانش محلی و تصمیم‌گیری کشاورزان و روستاییان

مرحله اول ←	آگاهی از پدیده‌های خاص (از طریق مشاهده و تجربه)
مرحله دوم ←	درک پدیده به عنوان يك مشکل ←
مرحله سوم ←	حرکت و فعالیت در جستجوی راه حل ←

←



مرحله چهارم	درک و راهبرد خاص برای
حل مشکل	
مرحله پنجم	آزمون راهبرد و کاربرد
آن	

بنابراین دانش بومی حداقل به چند دلیل زیر اساس خوداتکایی و توانمندسازی جوامع روستایی را تشکیل می‌دهد:

الف - مردم با شیوه‌های بومی آشنا می‌شوند، درک و کاربرد آنها نیز بهتر و آسانتر از شیوه‌های غیر بومی است.
ب - دانش بومی از منابع محلی برخاسته و نسبت به منابع بیرونی ارزانتر، فراوانتر و دسترسی مداوم به آنها بیشتر است، از این رو اعتماد به نفس، توانمندی و تواناسازی را تقویت کرده و به پایداری جوامع کمک می‌کند.

ج - دانش بومی در برنامه‌ریزی طرحهای توسعه، حق انتخاب بیشتری را فراهم می‌آورد [۱، صص ۵ و ۷].

۶- جلب مشارکت مردمی: موفقیت طرحهای توسعه پایدار در گرو مشارکت بومیان در کلیه مراحل از جمله طراحی، برنامه‌ریزی، اجرا و ارزیابی طرحها است و ضرورت مشارکت بومیان و استفاده از دانش آنان را اجتنابناپذیر می‌کند. در این صورت است که در پارادایم جدید مشارکت در کانون توجه قرار می‌گیرد.

۷- نیاز شناسی: شناسایی نیازهای توسعه پایدار باید از دیدگاه بومیان و از طریق ارتباط مؤثر و با استفاده از دانش بومی آنان انجام گیرد که در این پارادایم به آن توجه می‌شود.

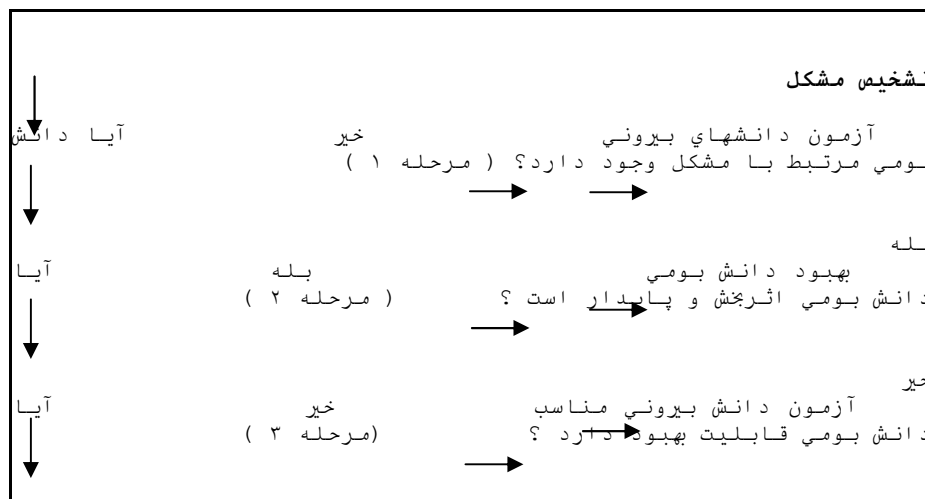
۸- هویت ملی و اعتلای فرهنگی: هر ملتی دارای فرهنگها و دانشهای بومی است که از جنبه علمی و اجتماعی برای خود آن ملت و برای مردم سراسر جهان دارای ارزش و اهمیت است. از جنبه ملی، دانش بومی هر منطقه در حکم فرهنگ می‌باشد و عامل اصلی، شاخص تحول فکری و اجتماعی مردم آن منطقه است. استخراج و مستندسازی دانش بومی در سطح ملی و بین‌المللی می‌تواند باعث هویت، اعتبار، اعتلای فرهنگی و ملی محسوب شود.

۹- کاربرد در کشورهای صنعتی و پیشرفته: در کشورهای صنعتی، روشهای بومی بر اثر تسلط کامل دانش رسمی در فرایند تولید، کاملاً فراموش شده است. دستیابی به اهداف توسعه پایدار در این کشورها برای «واردات» روشهای بومی مناسب از دیگر کشورها ضروری است.

با وجود سودمندیها و مزایایی که مطرح شد، دانش بومی دارای محدودیتهایی نیز میباشد. اگر چه دانش بومی اغلب مدیریت مردم بر منابعشان را تسهیل میکند، ولی باید از هرگونه تمایل رمانتیک و آرمانی بودن دانش بومی اجتناب کرد. دانش بومی در مواردی نابسند است، خصوصاً در وضعیت تغییرات سریع مثلاً افزایش جمعیت و نیاز به تولید مواد غذایی بیشتر و یا بلایای طبیعی و انسانی نظیر انفجارهای آتشفشانی یا تغییرات شدید سیاسی. در این صورت وضعیتی پیش می آید که معضلات جمعیتی را دشوارتر ساخته و محدودیتهایی را در به کارگیری دانش بومی فراهم می آورد [۳۷، ص ۱۲۴].

برای کاربرد بهینه دانش بومی و تلفیق آن با دانشها و تکنیکهای بیرونی، با کمک از روشهای پژوهشی مشارکتی، ابتدا باید به راهحلهای بومی رجوع کرد، اگر کارساز بودند، آنها را تقویت و بهبود بخشید و در غیر اینصورت از راهحلهای بیرونی استفاده کرد و آنها را آزمون کرد (جدول ۶). منطقی تر آن است که با نظام مند کردن دانش بومی و تلفیق آن با دانش رسمی از این اطلاعات برای رسیدن جوامع بویژه مردم محروم و فقیر روستایی به توسعه انسانی و امرار معاش پایدار بهره گرفت و این موضوعی است که در قرن بیست و یکم به وسیله اغلب متخصصان توسعه روستایی در نهادهای علمی، پژوهشی و مدیریتی مورد تأکید قرار گرفت.

جدول ۶ چگونگی تصمیم گیری کاربرد دانش بومی در پروژه های توسعه روستایی [۱، ص ۷]





پله

آزمون راهبرد و کاربرد دانش بومی (مرحله ۴)

۸- منابع

- [1] IIRR Recording and using indigenous knowledge; A Manual IIRR. International, Institute of Rural Reconstruction, printed in India, 1996.
- [2] Warren D., Michael and Kristin Cashman; "Indigenous knowledge for sustainable agriculture and rural development"; *Gatekeeper Series*, No. SA10, London: International Institute for Environment, 1988.
- [3] Penny R., Andersen; "Gender and Indigenous Knowledge"; *I K & DM Article*; (1-9), 2001.
- [4] Dewes, W.; "Introduction traditional knowledge and sustainable" in S.H.Davis and K.Ebbe (Eds) Proceedings of a Conference held at The World Bank Washington D.C., Sept. 27-28, Environmentally Sustainable Proceeding Series, No.4. 1993.
- [۵] عمادی، محمد حسین، عباسی، اسفندیار؛ گاهنامه دانش بومی و توسعه؛ ۱۳۷۸.
- [۶] ازکیا، مصطفی، میر شکار، احمد؛ «دانش بومی و مشارکت مردمی و چگونگی استفاده از آن در بهره برداری از هرز آبهای سطحی منطقه دشتیاری»؛ فصلنامه جنگل و مرتع؛ ش ۳۴، بهار ۱۳۷۶.
- [7] WWW.nufic.nl/ik-pages/ik-network.html
- [۸] یان، گلدین وال. آلن. وینترز؛ اقتصاد توسعه پایدار؛ ترجمه: غلامرضا آزاد (ارمکی) و عبدالرضا رکن الدین افتخاری؛ مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، ۱۳۷۹.
- [9] WWW.Iranik.com
- [۱۰] عمادی، محمد حسین، عباسی، اسفندیار؛ کاربرد دانش بومی در توسعه پایدار؛ ج ۱: مبانی، مفاهیم

- و باورهای حاکم، انتشارات روستا و توسعه، ش ۳۳، ۱۳۷۸.
- [۱۱] صفی‌نژاد، جواد؛ نظام‌های تولید زراعی جمعی (بنه) قبل و بعد از اصلاحات ارضی؛ تهران: انتشارات توس، چ. ۲، ۱۳۵۳.
- [۱۲] خسروی، خسرو؛ جامعه دهقانی در ایران؛ تهران: انتشارات پیام، ۱۳۵۸.
- [۱۳] ودیعی، کاظم؛ مقدمه‌ای بر روستاشناسی ایران؛ انتشارات دهخدا، چ. ۲، ۱۳۵۲.
- [۱۴] فرهادی، مرتضی؛ فرهنگ یاریگری در ایران؛ تهران: انتشارات نشر دانشگاهی، ۱۳۷۳.
- [۱۵] _____؛ واره نوعی تعاونی سنتی و زنانه در ایران؛ دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی، ۱۳۸۰.
- [۱۶] طالب، مهدی؛ مدیریت روستایی در ایران؛ دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- [۱۷] ازکیا، مصطفی؛ مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه روستایی؛ تهران: اطلاعات، ۱۳۷۴.
- [۱۸] پاپلی یزدی، محمد حسین؛ «مختاباد»، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۵۱، ۱۳۷۸.

[19] WWW.nuffic.ik-pagess

[20] D.Kolawopole., "Local knowledge utilization and sustainable rural development in the 21 Stc entury"; *IK Monitor*, 2001.

[21] Louise, Grenier; "Working with indigenou knowledge"; *A guid for researchers*; Published by The International Development Research Centre, P.O BOX 8500 Ottawa. ON, Canada KIG 3H9. 1998.

[۲۲] عمادی، محمد حسین، اردکانی، محمد امیری، «تلفیق دانش بومی و دانش رسمی، ضرورتی در دستیابی به توسعه پایدار کشاورزی»؛ فصلنامه اقتصاد کشاورزی و توسعه، ش ۳۷، ۱۳۸۱.

[۲۳] مهندسان مشاور D H V از هلند؛ رهنمودهایی برای برنامه‌ریزی مراکز روستایی؛ سلسله انتشارات روستا و توسعه، ش ۱۰، ۱۳۷۱.



- [۲۴] اردکانی، محمد امیری، شاه ولی، منصور؛ مبانی، مفاهیم و مطالعات دانش بومی کشاورزی؛ سلسله انتشارات روستا و توسعه، ش ۳۴، ۱۳۷۸.
- [۲۵] جان براهمن؛ توسعه مردم گرا؛ ترجمه: عبدالرضا رکن الدین افتخاری و مرتضی توکلی؛ شرکت چاپ و نشر بازرگانی، ۱۳۸۰.
- [۲۶] نراقی، یوسف؛ توسعه و کشورهای توسعه نیافته؛ شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۰.
- [۲۷] خرده فرهنگ دهقانی و ترویج کشاورزی، ماهنامه جهاد، س ۱۹، ش ۲۲۳، ۱۳۷۸.
- [۲۸] افتخاری عبدالرضا رکن الدین، فیروزنیا، قدیر؛ جایگاه روستا در فرایند توسعه ملی از دیدگاه صاحب نظران؛ تهران: مؤسسه توسعه روستایی ایران، ۱۳۸۲.
- [29] Brohman, John; Popular development, rethinking the theory and practice of development; Blackwell Publishers Ltd 108 Cowly Road Oxford OX4iF, 1996.
- [۳۰] پاپلی یزدی، محمد حسین، امیر ابراهیمی، محمد؛ نظریه های توسعه روستایی؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت)، ۱۳۸۱.
- [۳۱] افتخاری، عبدالرضا رکن الدین؛ «جزوه درسی مدلها در تحلیل مسائل روستایی»؛ ۱۳۷۹.
- [32] Diana, Carney., "Approches to sustainable livelihoods for the ruralpoor"; (odi)Overseas Development Institute; Poverty Briefing. 2: January, 1999.
- [۳۳] جمیروز، رابرت؛ چالش با حرفه ها، عرصه های چالش در توسعه روستایی؛ ترجمه: علیرضا خرمایی؛ انتشارات روستا و توسعه، ش ۴۴، ۱۳۸۱.
- [34] Mc Corckle, C. M; "Farmer Innovation in Niger"; *Studies in Technology And Social Change*, No.21, Ames, Iowa: Technology and Social Change Program, Iowa. 1994.

- | فصلنامه | مدرس | علوم | انسانی |
|--------------|--|------|--------|
| ۱، بهار ۱۳۸۶ | | | |
| [۳۵] | شکویی، حسین؛ اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا، انتشارات گیتا شناسی، چ ۱، ۱۳۷۵. | | |
| [۳۶] | عرب، قادر؛ «نگرشی بر دانش بومی»، مجله جهاد؛ ش ۲۰۴، ۱۳۷۷. | | |
| [۳۷] | پل سیتو؛ توسعه و دانش بومی؛ نمایه پژوهش؛ ش ۱۳-۱۴، ۱۳۷۹. | | |